

# تحقیق دوباره

## پژوهشگران معاصر ایران

### گفتگو با هوشنگ اتحاد

به مناسبت انتشار جلد پنجم کتاب «پژوهشگران معاصر ایران» گفتگویی با نویسنده این مجموعه، آقای هوشنگ اتحاد انجام داده‌ایم. وی متولد اردیبهشت ۱۳۱۷ در شهر بابل است. در مقدمه جلد اول می‌نویسد، بنیاد تعلیمات من از مادرم است که هنردوست بود و به تحصیل ارج می‌نهاد. همچنین سالهای تحصیل در دبیرستان رهنما وجود دبیران دلسوز و دانشمندی نظیر آقایان سیدمهدی بهبهانی‌نیا و حسینقلی نیساری در اعتلای معلومات ادبی او و دیگر شاگردان تأثیر بسزا داشته است. هوشنگ اتحاد در ادامه تحصیلاتش موفق می‌شود دوره مهندسی فوق‌لیسانس در رشته کشاورزی را بگذراند.

تاکنون پنج مجلد از مجموعه «پژوهشگران معاصر ایران» منتشر شده است که:

جلد اول: محمد قزوینی - محمدعلی فروغی - سیدحسن تقی‌زاده - عبدالعظیم قریب -

علی اکبر دهخدا و احمد بهمنیار.

جلد دوم: ابراهیم پورداود - محمدتقی بهار - ذبیح بهروز و علی اصغر حکمت.

جلد سوم: دکتر قاسم غنی - صادق رضازاده شفق و غلامرضا رشید یاسمی.

جلد چهارم: احمد کسروی و سعید نفیسی.

جلد پنجم: عباس اقبال آشتیانی و بدیع‌الزمان فروزانفر و مجلدات بعدی به صادق هدایت -

علی دشتی - نصرالله فلسفی - جلال‌الدین همایی و حبیب یغمایی اختصاص یافته است.



● هوشنگ اتحاد (عکس از علی دهباشی)

### آقای هوشنگ اتحاد مهندسی کشاورزی کجا و ادبیات و تحقیق کجا؟

اما نکته ظریفی درباره رشته تخصصی ام (طراحی باغ و پارک) و ادبیات برایم مطرح است و در این باره، چاره‌ای جز این ندارم که سخنی را از آنتون چخوف که هم پزشک بود و هم نویسنده وام بگیریم. او می‌گفت: طبابت همسر قانونی من است و ادبیات معشوقه‌ام و به قول شاعر خودمان:

حلقه‌ای دارم در انگشتم ولیک طوق عشق دیگری بر گردنم

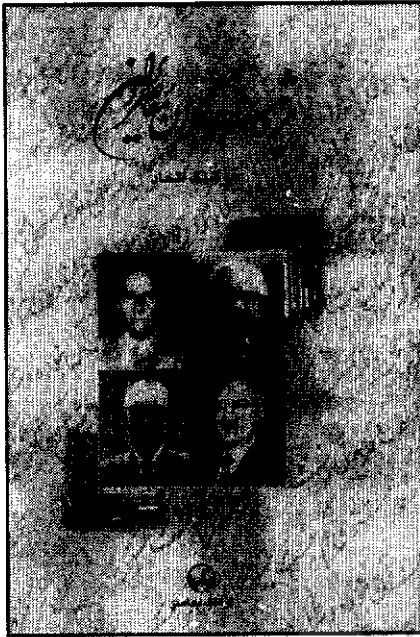
نکته‌ای را نیز درباره رشته تخصصی ام بگویم و آن اینکه بنده نخستین بار موضوع گل و گلکاری و موضوع آموزش آن را در مطبوعات مطرح کردم و نوشتم که به خصوص در کیهان و مجله مدروز سال ۱۳۴۲ مقاله‌هایی در این باره از این جانب به چشم می‌خورد. محض نمونه در شماره نهم مجله مدروز آبان ۱۳۴۲، دو صفحه به این بحث اختصاص داده شده است. البته بعدها به تدریج این مبحث در مطبوعات گسترش یافت و حتی سال‌ها بعد مجله‌ای اختصاصی به نام باغبان منتشر شد.

### چه شد که این تصور و فکر در شما ایجاد و به سراغ شما آمد؟

جریان به بیست و سه چهار سال قبل بر می‌گردد که طی سال‌ها در مجلس و محافل دوستانه‌ای که بحث ادبی پیش می‌آمد، می‌دیدم (و هنوز هم می‌بینم) بعضی‌ها با آنکه

تحصیل کرده بودند گاهی عزت‌الله همایون‌نفر را با بدیع‌الزمان فروزانفر و عارف قزوینی را با علامه قزوینی اشتباه می‌گیرند، به خصوص این اشتباهات وقتی حادث‌تر شد که اقبال آشتیانی خودمان را با اقبال لاهوری شاعر پاکستانی اشتباه می‌گرفتند. بعد از این پیشامدها تصمیم گرفتم به دنبال شرح احوال و آثار اقبال آشتیانی بروم، که رفتم ولی چیزی که مطلوب باشد پیدا نکردم. پراکنده و بسیار ناقص بودند. در مورد پژوهشگران دیگر هم وضع به همین منوال بود. دیدم زندگینامه شاعران، موسیقیدانان و... داریم ولی زندگینامه پژوهشگران نداریم و واقعاً به پژوهشگران کم‌التفاتی شده است و ادبیات زندگینامه‌ای ما فاقد شاخه پژوهشگران است. شخصیت‌هایی که «وارثان میراث عظیم فرهنگی و ادبی گذشته و بنیان استمرار و بقای آن در نسل‌های آینده‌اند»

چند ماهی افکارم متوجه سنجش جوانب کار شد و به خصوص اینکه آیا می‌توانم به تنهایی به طرز شایسته‌ای زندگینامه این بزرگان را تدارک ببینم و پا گذاشتن در این راه، محکوم شدن به حبس ابد محترمانه نیست؟ با توجه به آنکه بر این باورم که قاعداً ابتکار و خلاقیت محصول کار فردی است نه جمعی، به خصوص آنکه در کار فردی احساس مسئولیت به صورت صد در صد حاکم است و در کار جمعی این نسبت تقسیم می‌شود، مضافاً آنکه اختلاف سلیقه نیز موجب کندی کار می‌گردد؛ به این جهت، صلاح دیدم که به تنهایی وارد گود شوم. از حدود بیست و یکی دو سال قبل به طور تمام وقت به صورتی مجدانه و پیگیر شروع به جمع‌آوری منابع لازم از کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های شخصی دوستانم کردم و برای آنکه اطلاعات جامعی به دست خواننده دهم از هیچ کوشش در این راه دریغ نکردم که از جمله آنها مراجعه به اقوام این پژوهشگران و حتی استفاده از نوارهای سخنرانی درباره آنان بود که این رویه را درباره شخصیت‌هایی نیز که در یادداشت‌ها آمده‌اند اعمال کردم. از جمله آنها مقاله بسیار مفصل و جامعی بود که سرکار خانم فرشته رهنما (نوه عبدالعظیم خان قریب) در اختیار بنده قرار دادند که در هیچ کتابخانه‌ای یافت نمی‌شد. این مقاله را سعید نفیسی درباره عبدالعظیم خان قریب نوشته و با عنوان «هفتاد سال زندگی، پنجاه سال خدمت به دانش، به مناسبت جشن هفتاد سالگی ولادت آقای عبدالعظیم قریب استاد دانشگاه در دانشکده ادبیات» به چاپ رسانده بود که در روز سوم اردیبهشت ۱۳۲۶ در مراسم بسیار با شکوهی که به منظور تجلیل از خدمات علمی و فرهنگی عبدالعظیم خان در تالار فرهنگ ترتیب داده شده بود بین حضار توزیع شده بود استفاده از این مقاله به طرز بسیار شایسته‌ای مبحث عبدالعظیم خان قریب را کامل کرد. به این ترتیب ملاحظه خواهید فرمود که تماس با اقوام و نزدیکان شخصیت‌ها تا چه سودمند و راه‌گشا بوده است.



### اولین بار تحقیق درباره چه شخصیتی را انتخاب کردید؟

همان طور که قبلاً عرض کردم با توجه به سال‌ها مطالعه و آشنایی با زندگینامه قریب به اتفاق پژوهشگران، صورتی از آنها را که مورد نظر بود کردم، سپس برای هر کدام پوشه‌ای تخصصی دادم و نام آنها را بر روی پوشه ایشان نوشتم.

چه روشی را در کار پژوهش خود انتخاب کرده‌اید؟ اول فیش یا یادداشت بر می‌دارید؟ این روش آیا در جریان کار پدید آمد و شکل گرفت یا از ابتدا مشخص بود؟

به خاطر می‌آورم که مدتی در این باره فکر کردم که به چه صورتی می‌توانم به نتیجه مطلوب برسم. فیش‌برداری پاسخگو نبود و ظرافت کار می‌طلبید زیرا اتفاق می‌افتاد که در سه سطر منبع ذکر گردد که به نحو چشمگیر از نظر مطلب یکدیگر را تکمیل کنند (جلد اول، فصل فروغی، ص ۵۷). به این جهت ابتدا از روی منبع یادداشت برداشتم و با مداد مطالب آنها را تفکیک و با قیچی آنها را از هم جدا کردم و هر یک از آنها را با ماشین دوخت به نصف کاغذ A4 متصل کردم. در واقع یادداشت‌ها تبدیل به فیش شد و پس از تنظیم آنها براساس موضوع، آخرین مرحله نوشتن با مداد از روی آنها بود. ناگفته نماند که برای آنکه کار باز هم دقیق‌تر انجام شود سه رنگ به کار می‌رفت تا فیش کامل شود. یادداشت‌برداری و مشخصات منبع با خودکار آبی، شماره‌های توک

برای مشخص کردن اسامی خاص با خودکار سبز و شماره گذاری فیش با خودکار قرمز مشخص شد که با مشخصات کامل آن در فهرست منابع منطبق بود. به این ترتیب از نظر بنده کار بسیار دقیق انجام شد. که بعدها این امر هنگام بازبینی منابع ارجاعی و مطالب و تصحیح جاافتادگی‌ها در نمونه‌های چاپی کتاب در نشست‌های طولانی به همراه ویراستار بسیار کارگشا بود.

**شخصیت‌های ماندگار فرهنگ ایران را بر چه معیاری انتخاب و بر چه اساسی انتخاب کردید؟**

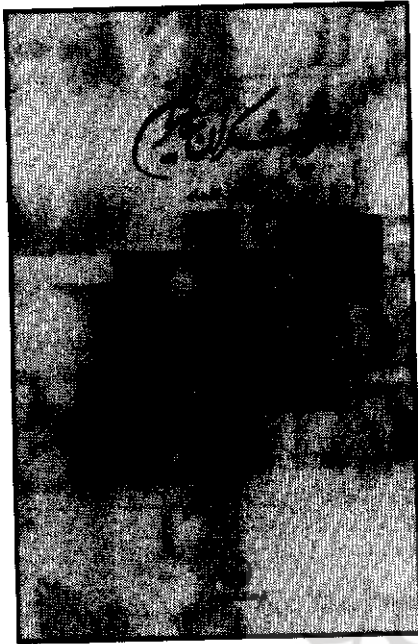
پژوهشگرانی را در نظر گرفتم که روی متون قدیمی کار کردند و آنها را تصحیح و تحشیه نمودند. تنظیم آنها براساس تاریخ تولدشان صورت گرفت و تولد محمد قزوینی، بنیانگذار تحقیقات علمی در ایران، را شروع کار قرار دادم، که با مشورت با استادان بسیار بصیر و صاحب‌نظر این تصمیم گرفته شد. البته ابتدا فکر کردیم به جای علامه قزوینی، مشیرالدوله پیرنیا صاحب تاریخ ایران باستان در نظر گرفته شود منتهی به این نتیجه رسیدیم که اگر به همین ترتیب آنهایی را که تاریخ تولدشان جلوتر است بیاوریم به شخصیت‌هایی برمی‌خوریم که کار تحقیقی داشته‌اند اما چندان اصولی و جامع نبوده است. به این جهت علامه قزوینی را انتخاب کردیم.

**منابع شما طبیعاً متناوب و بعضی متضاد هستند. معیار سنجش شما در منابع خودتان چیست؟**

در پاسخ جنابعالی باید بگویم که یکی از علل پرداختن به شرح احوال و آثار این بزرگان اعم در متن و یادداشت‌ها این بوده است که یکایک آنها را عمیقاً دوست دارم و برای آنها عمیقاً احترام قائلم، زیرا هر یک از آنها در اعتلای علم، ادب، فرهنگ و هنر ایران زمین که عاشقانه دوستش دارم نقش داشته‌اند. به این جهت از ابتدای شروع کار همیشه این فکر با من بوده است که در کنار یکایک آنها به صورت موجودی صمیمی و بی‌طرف باقی بمانم. و اگر جز این داوری‌ام کنند از درون احساس تهی بودن می‌کنم و اینکه طی سال‌ها بیهوده به این کار دست یازیده‌ام. با این روحیه و طرز فکر در صورتی که درباره این شخصیت‌ها آرای متضادی ارائه شود، اگر اصولی و منطقی باشد، هر دو گونه را ذکر می‌کنم تا خواننده خود نتیجه‌گیری و برداشت کند، و اگر لحن تملق و عناد داشته باشد، از آوردن آنها چشم‌پوشی می‌کنم.

**پژوهش درباره هر کدام از این شخصیت‌ها چقدر وقت می‌گیرد؟**

در این باره برآوردی نکرده‌ام، ولی آنچه مسلم است از یکدیگر بسیار متفاوت هستند. گاهی



منابع سریعاً به دست می‌آید و گاه به علت عدم دسترسی مدت‌ها جستجو می‌کنم، به خصوص آنکه هدفم این است تا جایی که بتوانم همه منابع را ببینم.

### از مشکلات کار بگویید؟

سه نمونه از مشکلاتی را که طی سال‌ها پژوهش برایم پیش آمد عرض می‌کنم: یکی مقاله‌ای بود در کتابی که در آن امثال و حکم دهخدا نقد شده بود. می‌دانستم در چه کتابی است و حتی شماره صفحات آن را هم می‌دانستم. به چهارده کتابخانه مراجعه کردم و آن کتاب را پیدا نکردم تا آنکه دوستی گفت که از همه کتابفروشی‌های خیابان انقلاب روبروی دانشگاه سؤال کن. به همه آنها یکی یکی مراجعه کردم، تا به کتابفروشی بیدگل رسیدم و آقای علی اکبر شاطریان، مدیر آن، پس از پرس و جو درباره کتاب، پامردی کردند و مقاله را تهیه و در اختیارم گذاردند. مشکل دیگری که پیش آمد درباره حسین طاهرزاده بهزاد بود که ناشناس بود و بزرگ. بنده با آنکه بیش از پنجاه سال است کتابخوان هستم و اهل مطالعه او را نمی‌شناختم و از دوستانم هم که پرس و جو کردم او را با حسین بهزاد مینیاتوریست اشتباه می‌گرفتند و بنده با توجه به محتوای آنچه در متن علی اصغر حکمت آمده بود (پژوهشگران معاصر ایران، ج ۲، ص ۵۰۴)، می‌دانستم اینها دو نفرند نه یک نفر، مضافاً اینکه کلمه «طاهرزاده» این دو را از هم جدا می‌کند.



توضیحاً عرض کنم که روال در کتاب پژوهشگران معاصر ایران به این صورت است که اسم‌های خاصی که در یادداشت‌ها آمده‌اند، به طور کامل معرفی می‌شوند. پس از مدت‌ها دوندگی بالاخره موفق شدم شرح بسیار جامعی از این فرد بزرگ که به نظر بنده دست کمی از حسین بهزاد مینیاتوربست ندارد تهیه کنم. مردی با این خدمات و هنرها: بنیانگذار موزه هنرهای زیبا (هنرهای ملی)، طراح هنرهای سنتی، مینیاتورساز، تذهیب‌کار، خطاط، نقاش، کاریکاتورساز، معلم، از خدمتگزاران صدیق صدر مشروطیت ایران گمنام مانده بود.

### درباره همکاری ناشر و ویراستار بگویید.

در اینجا لازم است در این فرصت بدست آمده از مسئولان محترم مؤسسه فرهنگ معاصر یاد کنم. از آقای داوود موسایی که هرگونه تسهیل و آسایش را در چاپ کتاب فراهم ساختند و با گشاده‌دستی خود هزینه‌های آن را تأمین کردند و این ویژگی ایشان است در امر اعتلای فرهنگ فارسی، سپاسگزاری نمایم.

ناگفته نماند، در ابتدای کار، دو فصل از دست‌نوشته پژوهشگران معاصر ایران را به مدیران مؤسسه (آقایان داوود موسایی و کیخسرو شاپوری) سپردم و ایشان پس از مطالعه و بررسی دقیق و هوشمندانه با گشاده‌رویی چاپ کتاب را تأیید نمودند و بدین سان بیش از پیش به ادامه راه خود تشویق و دلگرم شدم. ضمناً آقای شاپوری با ذوق و ابتکار خود درباره ارجاعات منابع داخل متن پیشنهادهای سازنده‌ای دادند که این امر در تسهیل مطالعه کتاب بسیار مؤثر افتاد. بنابراین بر خود واجب می‌دانم که از ایشان صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

در اینجا لازم است از سرکار خانم فرزانه وزوایی ویراستار گرامی یاد کنم که دست‌نوشته‌های مرا پیش از آنکه به چاپ سپرده شود باسعه صدر مطالعه و ویرایش کردند و از ابتدای شروع چاپ کتاب به عنوان ویراستاری بصیر و آگاه ویرایش کتاب را آغاز کردند که امیدوارم تا آخرین جلد آن، همکاری مجدانه و صمیمانه ایشان ادامه یابد. خاصه آنکه صرف‌نظر از ویرایش فنی و محتوایی کتاب، آگاهی ایشان به زبان‌های انگلیسی و فرانسه موجب گردید که، با استفاده‌های اتفاقی از منابع خارجی، ارجاعات آنها نیز به صورت کاملاً علمی در کتاب اعمال گردد، که از ایشان نیز صمیمانه سپاسگزارم.